

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۱۴ فیبروری ۲۰۲۳



محمد محق

انتقاد از حاکم در نظام امارت

ذبیح الله مجاهد، با اشاره به سخنان سراج الدین حقانی که از انحصار قدرت در نظام طالبان شکایت کرده بود گفته است: "بر مبنای اخلاق اسلامی انتقاد باید به گونه محرم و محفوظ با امیر، وزیر یا مسؤول مطرح شود." عبد الحکیم حقانی نیز در کتابی که در باره نظام سیاسی مورد نظر طالبان نوشته است، با استناد به اقوال برخی از محدثین سده‌های میانه می‌گوید:

"اگر امام بر رعیت ظلم کرد و حقوق شان را از آنان بازداشت بر آنان واجب است که صبر پیشه کنند و تنها در دلشان با آن مخالف باشند.. مخالفت با حاکمان باید به قلب باشد یا به شکل نرم و ادب و با ملایم‌ترین عبارتها، زیرا سخن گفتن با حاکمان مانند سخن گفتن با عامه مردم نیست."

ملا هیت الله آخوندزاده نیز در سخنرانی خود برای علماء در کابل تأکید کرد که مخالفت با حاکمان و انتقاد از آنان نباید به صورت علنی در رسانه‌ها صورت بگیرد، بلکه باید به صورت مخفیانه انجام شود، زیرا انتقاد از دولت در رسانه‌ها باعث تضعیف نظام می‌گردد. کمیته فقهی این گروه نیز، در کتاب بدر الفتاوی، اجازه داده است که "اگر کسی در مخالفت با این گروه تبلیغات می‌کند و این عمل را مکرر انجام می‌دهد به قتل رسانده شود".

معلوم نیست که ذبیح الله مجاهد و دیگر رهبران این گروه چقدر با علم اخلاق آشنائی دارند، اما کسانی که در این باره تخصص دارند می‌دانند که نصیحت پنهانی مربوط به حوزه خصوصی است نه عمومی، یعنی شخصی که در زندگی خصوصی خود عیوبی دارد و این عیوب آسیبی به دیگران نمی‌رساند، باید برای حفظ آبرویش از انتقاد در ملاء عام خودداری و به نصیحت پنهانی او اکتفاء کرد. این موضوع هیچ ربطی به مناصب عمومی ندارد و شامل حال کسانی نمی‌شود که در چنان مقامی دست به تصرفاتی می‌زنند که دامن همه مردم را می‌گیرد، مانند انحصار قدرت که سراج الدین به آن اشاره کرده است. در جایی که رفتار کسی برای زندگی میلیون‌ها آدم پیامد منفی دارد، طبق قواعد کلی فقه،

مصلحت خاص یک شخص به اندازه یک جو اهمیت ندارد. این همان چیزی است که در دنیای امروز با عنوان تفکیک حوزه عمومی از حریم خصوصی شناخته می‌شود.

تئوری‌پردازان طالبان آرای چند فقیه قرون وسطی را معادل اسلام تلقی می‌کنند و سپس از میان آن‌ها دست به گزینش می‌زنند تا هر نظریه‌ای که به سود استبداد طالبانی باشد همان را به عنوان اصول اسلامی معرفی کنند. در حالی که در روایات معتبرتر منسوب به پیامبر اسلام گفتن سخن حق در برابر حاکم مستبد به عنوان بالاترین جهاد معرفی شده است. مشکل اساسی این است که آنچه به نام فقه سیاسی شناخته می‌شود فرآورده‌ای قرون وسطائی است که متناسب میل سلاطین مستبد ساخته شده و به همان جهت به نام "الاحکام السلطانیة" شناخته می‌شود. در این تئوری‌ها هیچ راه حلی که ضمانت اجرائی داشته باشد برای جلوگیری از ظلم و استبداد حاکمان سنجیده نشده و همه تمرکز بر رام کردن مردم و اداشتن‌شان به پذیرش ظلم و ستم بوده است. اساساً موضوع استبداد برای فقهای احکام السلطانیة نه در گذشته مسأله‌ای بوده است و نه امروز.

در جهان امروز، انتقاد از حاکمان از حقوق اساسی شهروندان دانسته می‌شود، زیرا آنان برای خدمت به مردم در مناصب عمومی قرار می‌گیرند و همه امتیازاتی که حاصل می‌کنند از این بابت است و مردم حق دارند که بر یکایک اعمال‌شان نظارت داشته باشند و از هر خطای کوچک و بزرگشان انتقاد کنند. انتقاد در برابر افکار عمومی تنها راه فشار بر مستبدان برای اصلاح‌شان است و بدون چنین فشاری هیچ حاکم مستبدی آماده نیست که به هیچ نصیحتی گوش فرادهد.